

ممدوحان دقیقی و نگاهی دیگر به تاریخ وفات او

دکتر فتح‌الله مجتبائی^۱

با درود به روان استاد حافظ محمودخان شیرانی،
ایران‌شناسی پنجابی که در ایران ناشناخته ماند.

چکیده

آگاهی ما از احوال و روزگار ابومنصور دقیقی بسیار اندک است. مطالب آشفته و نادرست عوفی در *لباب‌الالباب* و نیز تحریف بی‌تی از قصیده داغگاه فرخی سیستانی درباره دقیقی، سبب شده است که پژوهشگران و محققان تاریخ ادبیات به بی‌راهه بروند و تاریخ حیات و روزگار دقیقی را از نیمه‌های نیمه اول قرن چهارم هجری تا نیمه‌های نیمه دوم همان قرن بدانند. علاوه بر این، دریافت نادرستی که بر مبنای ابیاتی از فردوسی درباره مرگ دقیقی در اذهان حاصل شده، عاملی اساسی و مؤثر در تخلیظها و آشفتگی‌های روی داده درباره تاریخ و روزگار دقیقی است. توجه به اشعار مدحی دقیقی و زمان زندگی ممدوحانش و نیز تعبیر درست بیت فرخی سیستانی با توجه به تصحیح حافظ محمودخان شیرانی، نادرستی تاریخ‌های داده شده را روشن می‌سازد. بر این اساس، این مقاله به این نتیجه رسیده است که به احتمال بسیار، دقیقی در سال‌های ۲۸۰ تا ۲۸۵ ق متولد شده و هنگام مرگ (به سال ۳۴۱ ق) حدود پنجاه تا پنجاه‌وپنج سال داشته است.

کلیدواژه‌ها: دقیقی طوسی، محمودخان شیرانی، *لباب‌الالباب*، *شاهنامه*، زندگی و مرگ دقیقی.

دربارهٔ احوال ابومنصور محمد بن احمد دقیقی آگاهی ما بسیار اندک است و مطالب آشفته و نادرستی که عوفی آورده و بدخوانی و تحریفی که در بیتی از قصیدهٔ داغگاه فرخی سیستانی روی داده است محققانی را که به شرح احوال او پرداخته‌اند گمراه کرده و موجب شده است که روزگار حیات او را از نیمه‌های نیمهٔ اول قرن چهارم هجری تا نیمه‌های نیمهٔ دوم همان قرن یعنی از حدود ۳۱۸ تا حدود ۳۷۰ و ۳۸۰ قمری قرار دهند. شادروان حسن تقی‌زاده در مقالهٔ مبسوطی که در مجلهٔ *کاوه* (سال پنجم، ۱۹۲۰، شمارهٔ ۳۹ و ۴۰) دربارهٔ دقیقی نوشته است، گوید که «اگر زندگی او را میان سنهٔ ۳۳۰ و ۳۷۰ بگذاریم امید است که پر خطا نکرده باشیم.» هانری ماسه در *دائرةالمعارف اسلام*، طبع بریل (E12) ولادت دقیقی را میان سال‌های ۳۱۸ و ۳۲۹ گفته و پیش از اینان تتودور نولدکه در کتاب *حماسه ملی ایران*^۱ و ادوارد براون در *تاریخ ادبی ایران*^۲، جلد دوم از ولادت او چیزی نگفته ولی وفات او را در اوائل سلطنت نوح بن منصور سامانی (۳۶۵-۳۸۷) یعنی در حدود ۳۶۵ و ۳۷۰ قمری دانسته‌اند. کسان دیگری هم که در دوره‌های اخیر به زندگی دقیقی پرداخته‌اند بر مبنای همین نظرها، وفات او را در همین حدود گفته‌اند. این تصورات چنان‌که گفته شد، کلاً مبتنی بوده است بر گزارش نادرست عوفی در *لباب‌الالباب* که دقیقی را به دربار ابوصالح منصور (بن نوح) سامانی (در گذشته ۳۶۵) و پسر و جانشین او، نوح بن منصور که در ۳۸۷ درگذشت وابسته دانسته است.

بر مبنای این تصورات، چنان‌که شادروان پروفیسور حافظ شیرانی (دانشمند هندی-پاکستانی) در کتاب *پراج تنقید شعر العجم*^۳ گفته است، اگر دقیقی در دوران منصور بن نوح و نوح بن منصور کشته شده و گشتاسپنامه را ناتمام گذارده باشد، طبعاً باید فردوسی و دقیقی هم عصر بوده و هر دو بیش و کم در یک زمان تصنیف *گشتاسپنامه* و *شاهنامه* را آغاز کرده باشند، در صورتی که از گفتار فردوسی در آغاز همین *گشتاسپنامه* چنین برمی‌آید که دقیقی سال‌ها پیش‌ازین به سرودن منظومهٔ خود مشغول بوده است.

1 . Th. Noldeke, *The Iranian Natinal Epic*, Eng Transl, Bombay, 1930, p. 39.

2 . E.G. Browne, *A Litrary History of Persia*, London, vol II, 1906. p.116

۳. حافظ محمود شیرانی، *تنقید شعرالعجم*، لاهور، ۱۹۷۰، ص ۷۶۸

۴. فردوسی در حدود ۴۰۰ قمری از ۳۵ سالی که به نظم شاهنامه مشغول بوده، سخن گفته است:

سی و پنج سال از سرای سببج / بسی رنج بردم به امید گنج ؛ نیز:

چو بر باد دادند رنج مرا / نبد حاصلی سی و پنج مرا.

اما آنچه از بررسی مدایح او و از توجه به زمان زندگی ممدوحانش دریافت می‌شود، نادرستی تاریخ‌های داده شده را روشن می‌سازد. شک نیست که دقیقی در آغاز دوران شاعری خود در دستگاه امیران چغانی (آل محتاج) بوده^۱ و دو قطعه از سروده‌های او در مدح امیر ابوسعید مظفر بن محتاج چغانی است که امروز در دست است. در قصیده‌ای به مطلع:

پریچهره بتی عیار و دلبر نگاری سروقد و ماه‌منظر

گریز به نام همین «ابوسعید مظفر» زده، گوید:

کدام است آن‌که گوئی روی گیتی بیافروزد به بوسعید مظفر
چرا ننویسیم باری مدیحی ز میر نامداران شاه مهتر
درخت سبز و تازه شام و شبگیر که ماه از بر همی تابد برابر
درفش میر بوسعید است گوئی فروزان از سرش بر تاج و گوهر

و در قصیده دیگری که تنها یک بیت آن در لغت فرس اسدی طوسی بر جای مانده است باز به مدح ابوسعید مظفر پرداخته، گوید:

ابوسعید آن‌که از گیتی بدو پرگست شد بدها مظفر آن‌که شمشیرش ببرد از دشمنان پروا^۲

این ابوسعید ابومظفر پسر محتاج بن احمد از نخستین امیران آل محتاج در چغانیان ماوراءالنهر بوده است و از او چیزی نمی‌دانیم جز همین که دقیقی در زمان حکومت او در چغانیان در اشعار خود او را مدح کرده است؛ اما پدر او محتاج بن احمد در زمان خود مشهور بوده است و کسی است که به نقل یاقوت در معجم‌الادباء (ج ۱/۱۴۹)، چاپ مارگلیوت) شهید بلخی از بلخ به چغانیان رفته و چندگاهی

۱. نسبت دقیقی به چغانیان معروف بوده است، چونانکه امیر معزی گفته: فرخنده بود بر متنبی بساط سیف/ چونان‌که بر حکیم دقیقی چغانیان.

۲. نک: ژیلبر لازار، اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان، انستیتو ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۱۵۳، و پیشاهنگان شعر فارسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۰۹.

در دستگاه او به سر برده است و پسر این ابوسعده مظفر، ابوبکر محمد بن مظفر، و نواده اش ابوعلی احمد بن محمد، هردو در دربار نخستین شاهان سامانی، ابونصر احمد بن اسماعیل (مقتول در ۳۰۱ قمری) و امیر نصر بن احمد (درگذشته ۳۳۱) و ابومحمد نوح بن نصر (درگذشته ۳۳۴) دارای مقام و منزلت خاص بوده و کارهای بزرگ بر عهده داشته‌اند.^۱ پسر ابوسعده مظفر، ابوبکر محمد، کسی است که در ۲۹۷ قمری از سوی ابونصر احمد سامانی مأمور شرکت در فتح سیستان شد و در ۳۱۰ به حکمرانی فرغانه رسید و در جنگ با الیاس بن اسحاق که سر به شورش برداشته بود، او را شکست داد، و در ۳۲۱ به سپهسالاری خراسان منصوب گردید. وی در ۳۲۷ بیمار و از کار برکنار شد و پسرش ابوعلی احمد بن محمد که سپهسالاری خراسان داشت و از شخصیت‌های بسیار مهم و مؤثر دستگاه حکومتی سامانیان بود، به جای او نشست^۲ و سرانجام در ۳۴۴ وفات یافت. کسی که پسرش در ۲۹۷ از طرف ابونصر احمد مأمور شرکت در فتح سیستان شده بود، خودش باید دست کم پانزده تا بیست سال از او سال خورده‌تر، و اگر پسرش در آن سال فرضاً هجده یا بیست ساله بوده، خودش باید در حدود ۲۶۰ قمری به دنیا آمده باشد و حکومتش را می‌توان در سال‌های پیش از ۳۰۰ دانست، و دقیقی نیز باید در همین سال‌ها در دستگاه او مداح او بوده باشد. چنین به نظر می‌رسد که ابوسعده مظفر در سال‌های آخر سده سوم هجری یا اوائل سده چهارم درگذشته است، زیرا در وقایع سال‌های بعد ذکری از او نیست و فرزند و نوادگانش در فضای سیاسی کشور قرار می‌گیرند.^۳ دقیقی نیز از اوائل سده چهارم به دربار سامانیان می‌پیوندد و در مرگ نابهنگام ابونصر احمد بن اسماعیل (امیر شهید) که در ۳۰۱ به دست غلامان خود کشته شد، مرثیه‌سرایی می‌کند:

دریغا میر بونصرا، دریغا که بس شادی ندید او از جوانی
ولیکن رادمردان جهاندار چو گل باشند کوتاه‌زندگانی^۴

۱. نک. تعلیقات محمد قزوینی بر *الباب*، با تعلیقات جدید در طبع سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵، صص ۵۶۷-۵۶۶.

۲. ابوسعید عبدالحی گردیزی، *زین الاخبار*، به کوشش رضازاده ملک، تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۱۷، ۲۲۴.

۳. درباره اشخاص این خاندان نگاه کنید به شرح خوبی که مرحوم محمد قزوینی در تعلیقات چهارمقاله (به کوشش شادروان محمد معین، با اضافات و تصحیحات مجدد، تهران، ۱۳۳۳، صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۸) نوشته است.

۴. این که شادروان سعید نفیسی (و در پی او کسان دیگر) این میربونصر را از پسران ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر چغانی فرض کرده‌اند، وجهی ندارد (سعید نفیسی، *احوال و اشعار رودکی سمرقندی*، ج ۳، ص ۱۲۶۵، تهران، ۱۳۱۹) ابوعلی سه پسر

بنابر آنچه گفته شد، روزگار کودکی و نوجوانی دقیقی بایستی در پانزده یا بیست سال آخر سده سوم، یعنی حدود ۲۸۰ قمری به بعد باشد که هم مداح ابوسعده مظفر چغانی بوده و هم در ۳۰۱ قمری در قصیده‌ای از مرگ نابهنگام امیر ابونصر شهید اظهار تأسف کرده است. با این محاسبه شاید بتوان تولد او را در حدود ۲۸۰ و ۲۸۵ قمری دانست. از سوی دیگر، در دو قصیده دیگر او نیز ملاحظات تاریخی دیده می‌شود. در دو بیت زیر از مرگ شهید بلخی (در ۳۲۵) و رودکی سمرقندی (در ۳۲۹) یاد می‌کند و متأسف است از این که دو شاعر بزرگ زنده نیستند تا شاه او را چنان که شایسته است، مدح کنند:

استاد شهید زنده بایستی و آن شاعر تیره چشم روشن‌بین
تا شاه مرا مدیح گفتندی زالفاظ خوش و معانی رنگین

و در این دو بیت از قصیده دیگر به کسی اشاره دارد که ممدوح رودکی بوده و اکنون شاه و ممدوح خود اوست:

کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون سخن بود، ور
دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بود برده سوی هجر

این شخص که هم ممدوح رودکی بوده و هم ممدوح خود او، امیر نصر بن احمد است که در ۳۳۱ درگذشت و پس از او نوح بن نصر (وفات ۳۴۳) به جای او نشست. در مقدمه قدیم شاهنامه که در آغاز نسخه کتابخانه موزه بریتانیا و بعضی نسخه‌های قدیمی دیگر، نقل شده، آمده است که «این شاهنامه [گشتاسپنامه] به روزگار نصر بن احمد و ابوالفضل بلعمی، دقیقی که شاعر بود فرمودند. اتفاقاً چنان افتاد که غلامی ترک که آن روزها خریده بود با او بازی می‌کرد، آن غلام کاردی بر شکم او زد، آن را هلاک کرد و این شاهنامه ناتمام ماند». این مطلب بسیار مهم را برخی اشارات دیگر از سوی

داشت: ابوالمظفر عبدالله، ابومنصور نصر و ابوالمظفر محمد، که هیچ کدام کنیه ابونصر ندارند. آنچه استاد در حاشیه عیون اخبار الرضا دیده است گویا اشتباهی در کتابت نسخه‌ها بوده و مقصود اصلی ابومنصور نصر بن احمد بوده است. درباره این اشخاص نگاه کنید به زین‌الخبار گردیزی (تهران، ۱۳۸۴، صص ۱۵۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۴) و جامع التواریخ، دوره غزنویان و سامانیان (به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۳۳)

۱. شادروان محمد قزوینی این قسمت از مقدمه را چون به خط جدیدتری بوده است، در چاپ اول در حاشیه صفحه ۷۱ آورده است ولی در چاپ مجدد متأسفانه آن را به کلی حذف کرده‌اند. این مقدمه با همین خبر درباره دقیقی در آغاز چند

تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان دوره‌های بعد به صورت‌هایی تأیید کرده‌اند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده دقیقی را از معاصران امیر نوح (نوح بن نصر - نوح اول - در گذشته به سال ۳۴۳) شمرده و گشتاسپنامه را به فرمان او دانسته است.^۱ محمدصادق اصفهانی در *شاهد صادق*^۲ و هدایت در *مجمع‌الفصحا* در ذکر شاعران سمرقند و به نقل حافظ شیرانی (ص ۷۶۲)، محمدحسین آزاد (شمس العلماء) در کتاب *سخندان پارس*، وفات او را در ۳۴۱ قمری گفته‌اند. عتبی در تاریخ یمنی^۳، امین احمد رازی در *هفت اقلیم*^۴ و هدایت در *مجمع‌الفصحا*^۵ (در شرح احوال رودکی) دقیقی را با رودکی همزمان دانسته‌اند. سوزنی سمرقندی نیز در این بیت خطاب به ممدوح خود:

باش ممدوح بسی مادح که ممدوحان بسی زنده نام‌اند از کسائی و دقیقی و شهید

به همزمانی دقیقی با معاصران رودکی اشاره دارد.

از این مجموع چنین برمی‌آید که دقیقی گشتاسپنامه را در دوران سلطنت امیر نصر بن احمد، به فرمان او به خواست و اشارت ابوالفضل بلعمی آغاز کرده و در ۳۴۱ در زمان نوح بن نصر (نوح اول) این کار او با مرگ نابهنگامش ناتمام مانده است. چنین به نظر می‌رسد که عوفی نوح اول را با نوح دوم (نوح بن منصور) اشتباه کرده است، چنان‌که در قصیده دیگری که در مدح نوح بن نصر (نوح اول) بوده و او دو بیت از آن را نقل کرده (ص ۲۵۰) نوح اول را با نوح دوم درآمیخته و ممدوح را

نسخه قدیمی شاهنامه دیده می‌شود و مرحوم قزوینی هم در این مقدمه در *مقاله* خود (ص ۷۱) از آن یاد کرده است. خط این نوشته هرچه باشد، خبری که در آن آمده است بی‌شک بر روایت و شهرتی مبتنی بوده و خالی از اعتبار تاریخی نیست. حذف این گونه اضافات از مدارک تاریخی درست نیست.

۱. تاریخ گزیده، به کوشش محمد روشن، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۶۹.

۲. *شاهد صادق*، به کوشش گلاله هنری، قم، ۱۳۹۳، ص ۳۱۸.

۳. محمد بن عبد الجبار العتبی، الیمینی، تحقیق یوسف الهادی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹. عتبی از ازدحام شاعران پارسی گوی در دربار محمود غزنوی سخن گفته و افزوده است که اینان با قصائد خود بر دیباجه رودکی و هنر خسروی و دقیقی خاک ریخته‌اند (قد غبروا بها دیباجه الرودکی و صنعته الخسروی و اللدیقی).

۴. به نقل سعید نفیسی در *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۵۸.

۵. رضا قلیخان هدایت در *مجمع‌الفصحا* در ذکر شاعران سمرقند وفات دقیقی را در ۳۴۱ (دوران حکومت نوح بن نصر) دانسته و در همان‌جا نظم گشتاسپنامه را به فرمان نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) گفته است. ظاهراً نولدکه و ادوارد براون و هانری ماسه و دیگران به سبب همین گونه گزارش‌ها به بی‌راهه افتاده‌اند.

«امیر رضی ابوالقاسم نوح منصور (نوح دوم) نوح نصر (نوح اول) رضی» گفته، و در قصیده دیگری که دقیقی سروده بوده باز دو شخص، یعنی امیر ابوسعید مظفر و پسرش محمد مظفر را تخلیط کرده است (به صورت امیر ابوسعید محمد مظفر محتاج) و در چند مورد دیگر نیز.

طبعاً این اشتباهات و تخلیط‌های او تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران دوره‌های بعد و برخی از پژوهشگران غربی و ایرانی را به بی‌راهه کشیده است. چنان‌که بدخوانی و تحریفی که در بیتی از قصیده داغگاه فرخی روی داده است اشتباه دیگری پدید آورده و زمان مرگ دقیقی را به اواخر سده چهارم قمری و دوران حکومت ابوالمظفر محمد بن احمد چغانی که از حدود ۳۸۰ به بعد فرمانروایی داشت، رسانده است. به گفته نظامی عروضی در چهارمقاله، هنگامی که خواجه امیر اسعد کدخدای امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی، فرخی سیستانی را به امیر معرفی می‌کرد، گفت: «ای خداوند، تو را شاعری آورده‌ام که تا دقیقی روی در نقاب خاک کشیده است کس مثل او ندیده است» و روزی که فرخی را در داغگاه به نزد امیر برده بود، وی قصیده معروف داغگاه را که برای آن روز سروده بود، با این مطلع:

تا پرنده نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار

در حضور امیر عرضه کرد.

در این قصیده این چند بیت درباره دقیقی آمده است:

تا طرازنده مدیح تو دقیقی درگذشت زآفرین تو دل آکنده چنان کاز دانه نار
تا به وقت این زمانه مر ورا مدت نماند زین سبب تا بنگری امروز تا روز شمار
هر گیاهی کاز سر گور دقیقی سرزند گر بپرسی زآفرین تو سخن گوید هزار

برخی از تذکره‌نویسان پیشین و پژوهشگران متأخر عبارت «طرازنده مدیح تو» در بیت اول این قطعه را دلیل بر آن گرفته‌اند که دقیقی از مداحان امیر چغانی (ابوالمظفر احمد بن محمد) بوده، اما تا آن زمان، یعنی زمانی که فرخی قصیده خود را سروده است، وی زنده نبوده است و با آن‌که دلش از ستایش امیر سرشار بوده، در گذشته است.

زنده‌یاد پروفیسور حافظ شیرانی، استاد پیشین دانشگاه پنجاب در نقد کتاب *شعر العجم* شبلی نعمانی، بر اساس مطلبی که دربارهٔ دقتی در مقدمهٔ قدیم شاهنامه آمده است (و بدان اشاره رفت) و در پی مردود دانستن هم‌زمانی دقتی و فردوسی (نک به صفحات پیشین)، هم‌زمان بودن دقتی و فرخی و ممدوح او را نیز از لحاظ تاریخی نادرست و بی‌وجه شمرده است. این که خواجه عمید اسعد در هنگام معرفی فرخی به امیر چغانی گفته است که او را شاعری آورده است که تا دقتی روی در نقاب خاک کشیده است کسی مثل او را ندیده است، خود حکایت از آن دارد که از واقعهٔ مرگ دقتی تا آن روز مدت زمان درازی گذشته بوده است؛ زیرا اگر کسی همچون دقتی چند سال پیش در گذشته باشد با این عبارت از او سخن گفته نمی‌شود و انتظار نمی‌رود که در طی همین مدت کوتاه سه چهار ساله، کسی همانند او پیدا شود. با این ملاحظات، پروفیسور شیرانی در بیت اول قطعهٔ یادشده «تا طرازندهٔ مدیح» را به «ناطرازیده» تغییر داده و بیت را به صورت درست آن درآورده است:

ناطرازیده مدیح تو، دقتی درگذشت زآفرین تو دل‌آکنده چنان کاز دانه نار

بیت با این تغییر^۱ به این معنی خواهد بود که دقتی با آن که امیر را ندیده و مداح او نبوده است، کرامت و بخشندگی امیر چنان فراگیر و فرازمان است که شاعر حتی پس از مرگ هم در آرزوی مداحی و ستایشگری اوست. این که دقتی «تا به وقت این زمانه» حیات و مهلت نیافته است نیز به نوعی تعلق او را به «زمانه» دیگری دورتر از دوران حکومت امیر به خاطر القاء می‌کند.

آنچه تا اینجا گفته شد کوششی است برای تعیین تاریخ زندگی و مرگ دقتی طوسی، بر اساس اطلاعاتی که از بررسی مناسبات او با ممدوحان و معاصرانش به دست می‌آید و پی بردن به علل اشتباهاتی که در این باب روی داده است. چنان که در موارد مختلف نشان داده شد، بی‌شک تخلیط‌ها و آشفتگی‌های گزارش‌های عوفی از یک سو و تحریف بیت معروف فرخی چنان که گفته شد، از سوی دیگر، در گمراه شدن برخی از تذکره‌نویسان و پژوهشگران در این باب دخیل و مؤثر بوده است. لیکن عامل دیگری که دخالت و تأثیر اساسی داشته است، دریافت نادرستی بوده است که از

۱. صورت معروف این بیت که در کتاب‌ها نقل شده است (تا طرازندهٔ مدیح تو...) از لحاظ نحوی هم خالی از اشکال نیست. مصراع اول بیت در حقیقت یک جملهٔ تبعی و قید زمان است و جملهٔ اصلی آن معلوم نیست که کجاست و کدام است. ولی با تغییر به «ناطرازیده...» چنین اشکالی دیده نمی‌شود و مصراع به خودی خود یک جملهٔ کامل است.

دیرباز بر مبنای ابیاتی از فردوسی درباره مرگ دقیقی در اذهان حاصل شده و این تصور پدید آمده است که مرگ دقیقی در جوانی او بوده است؛ در صورتی که این ابیات:

جوانیش را خوی بد یار بود همه‌ساله با بد به پیکار بود
همی یافت از مهتران ارج و گنج ز خوی بد خویش بودی به رنج
یکایک از او بخت برگشته شد به دست یکی بنده بر کشته شد

لزوماً بدان معنا نیست که وی در جوانی کشته شد بلکه مقصود آن است که این خوی بد از جوانی یار و همراه او بوده و با آن که شاهان و مهتران به او لطف و عنایت داشته‌اند او همواره و «همه‌ساله» از آن رنج و عذاب می‌کشیده است. چنان‌که پیش‌از این نشان داده شد، دقیقی در وقت مرگ حدود پنجاه تا پنجاه‌وپنج سال داشته (یعنی از زمانی که در ۳۰۱ در مرگ امیر ابونصر احمد بن اسماعیل مرثیه ساخته و امیر ابوسعید مظفر چغانی را در همان اوقات مداحی کرده است تا سال‌هایی که در مدح نصر بن احمد قصیده سروده و سرانجام در ۳۴۱ در گذشته است)؛^۱ بنابراین، گمان نمی‌رود که مردی پنجاه یا پنجاه‌وپنج ساله را بتوان جوان گفت. اما تصور جوان بودن دقیقی از یک سو، و تحریف و بدخوانی بیت یادشده فرخی از سوی دیگر، موجب شده است که زنده بودن او تا اوایل دوران حکومت ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی و حدود سال ۳۶۵ یا ۳۷۰ از مسلمات تاریخی به شمار آید، و طبعاً تذکره‌نویسان و تاریخ‌نگاران و پژوهشگران دوران حیات او را در حدود سی تا چهل سال تصور کنند و آنچه را که بیرون از این حدود زمانی است نادیده گرفته و بیرون از حوزه مطالعات خود بدانند.

۱. در قصاید دقیقی و ابیات و قطعاتی که از اشعار و قصاید او بر جای مانده است هیچ‌گونه اشاره تاریخی به دوران بعد از نوح بن نصر (نوح اول) در گذشته به سال ۳۴۳ دیده نمی‌شود و تصور این‌که وی به شاهنامه ابومنصوری (که در ۳۴۶ تنظیم و منتشر شد) نظر داشته است نیز درست نیست. دقیقی پیش از اتمام و انتشار این شاهنامه در گذشته است. زوتنبرگ (H.Zotenberg) ناشر و مترجم *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* (پاریس، ۱۹۰۰) که مبتنی بر شاهنامه ابومنصوری است، در مقدمه خود (P.XXXII) روایت منقول در کتاب شاهنامه فردوسی را که سروده دقیقی است با روایت منقول با کتاب ثعالبی مقابله کرده و موارد اختلاف را به مراتب بیش از موارد اشتراک دیده است. شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا هم در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* (گفتار دوم) و در کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد ۱ / ۴۴۱) گشتاسپنامه دقیقی را منطبق با *یاتکار* زیریران دانسته است.

